

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره  
 موضوع جزئی: آیه ۴۲ \_ کیفیت تلبیس و کتمان عالمان یهود \_  
 تاریخ: ۱۶ آذر ۱۴۰۰  
 مصادف با: ۲ جمادی الاول ۱۴۴۳  
 فرقی تلبیس و کتمان \_ «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»  
 جلسه: ۲۴

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾

**خلاصه جلسه گذشته**

بحث در آیه ۴۲ بود. خداوند متعال فرمود: «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ». درباره مفردات این آیه و ارتباطش با آیات قبل و بعد توضیحاتی داده شد. همچنین معنای اجمالی آیه را بیان کردیم و درباره دو نهی در این آیه نکاتی را عرض کردیم. عرض شد این آیه دو نهی دارد که عبارت است از «وَلَا تَلْبِسُوا» و «تَكْتُمُوا» ای وَ لَا تَكْتُمُوا، نهی از لَبَسُ یا لُبَسُ الحق بالباطل، و نهی از کتمان. این دو نهی خطاب به عالمان یهود بیان شده است. چون در آمیختن حق و باطل و مشتبه کردن حق و باطل یا لباس باطل بر حق پوشاندن، کاری است که تنها از عالمان بر می آید. توده های مردم که نمی توانند بر حق جامه باطل بیوشانند، این کار کسانی است که اهل علم و اشراف و اطلاع بر امور هستند. کتمان الحق هم اگر چه امکانش در مورد توده های مردم وجود دارد، اما باز این از هر کسی ساخته نیست. عالمان اند که از حق اطلاع دارند و آن را کتمان می کنند.

**احتمالات در کیفیت تلبیس**

نکته ای که در اینجا مناسب است بدان پرداخته شود، این است که چگونه عالمان یهود تلبیس می کردند و یا لَبَسُ یا لُبَسُ الحق بالباطل می کردند؟ چند احتمال در اینجا بیان شده است؛ برخی از مفسرین به این احتمالات اشاره کرده اند اگر چه برخی از این احتمالات مؤید به بعضی از روایات هم هست.

**احتمال اول**

یک نوع مشتبه کردن حق و باطل یا جامه حق بر باطل پوشاندن (با تفاوتی که بین این دو هست) این بود که با اینکه بشارت آمدن پیامبر و توصیف او در تورات ذکر شده بود، اما اینها برای اینکه مردم را به اشتباه بیاندازند و امر بر آنها مشتبه شود، می گفتند: اینها در مورد این شخص صادق نیست. یعنی ادعای نبوت دارد، اما هیچ شهادی بر ادعای خود ندارد. اصل حق را کتمان نمی کردند، اصل اینکه پیامبری خواهد آمد و در تورات بیان شده را کتمان نمی کردند، اما می گفتند این شخص مدعی نبوت است و بر ادعای خود هیچ شاهد و دلیلی ندارد. کأن نعوذ بالله از مدعیان کاذب پیامبری است. چون در آن ایام هم کسانی بودند که به دروغ ادعای نبوت می کردند و این در بین مردم مسبوق به سابقه بود.

یک روایتی از امام عسکری (ع) در این رابطه وارد شده که این احتمال را تقویت می‌کند. ایشان می‌فرماید: **خاطَبَ اللهُ بها قوماً مِنَ الْيَهُودِ أَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ أَنْ زَعَمُوا أَنَّ مُحَمَّدًا (ص) نَبِيُّ و أَنْ عَلِيًّا وَصِيٌّ و لَكُنْهُمَا يَأْتِيَانِ بَعْدَ وَقْتِنَا بِخَمْسِ مِائَةِ سَنَةٍ.**<sup>۱</sup> امام عسکری (ع) می‌فرماید: خداوند متعال با این آیه یک قومی از یهود را مورد خطاب قرار داد که بر حق جامه باطل می‌پوشاندند. به این صورت که قبول داشتند پیامبر نبی است و امیر المؤمنین هم وصی او محسوب می‌شود. می‌گفتند در تورات چنین چیزی بیان شده، اما آن محمدی که در تورات بشارت آن داده شده، بعد از پانصد سال دیگر خواهد آمد. هم پیامبر و هم جانشین او علی (ع). اینگونه حق را با باطل مشتبه می‌کردند یا بر حق لباس باطل می‌پوشاندند. پیامبر حق بود، اما او را باطل جلوه می‌دادند. می‌گفتند او آن کسی که در تورات به او اشاره شده نیست و پانصد سال دیگر خواهد آمد.

### احتمال دوم

برخی گفته اند که یهود اصل نبوت پیامبر و شریعت او را قبول کرده، یعنی اصل نبوت و شریعت پیامبر را انکار نمی‌کردند، لکن می‌گفتند این شامل شامل بنی اسرائیل نمی‌شود بلکه مبعوث شده برای قوم خودش، لذا ما وظیفه نداریم به او ایمان بیاوریم.

البته این احتمال (که علمای یهود اصل بعثت پیامبر را پذیرفته بودند ولی می‌گفتند این مربوط به غیر بنی اسرائیل است)، را مرحوم شیخ طوسی تضعیف کرده و می‌گوید چنین چیزی نبوده. یعنی بین عالمان یهود کسی نبوده که اصل نبوت پیامبر را پذیرفته باشند، لکن گفته باشند که این مربوط به قوم و قبیله خاصی است و شامل ما نمی‌شود.<sup>۲</sup>

### احتمال سوم

برخی گفته اند که اساساً ادعای نبوت توسط او امری خرافه و افسانه‌ای است. اصل نبوت و ادعای نبوت را به صورت افسانه مطرح می‌کردند. می‌گفتند اصلاً چنین چیزی در مورد پیامبر امری خرافاتی است. قبلاً در تورات این حرف آمده بود، اما می‌گفتند افسانه است که کسی ادعای نبوت کند.

به هر حال در اینجا وجوهی را برای تلبیس حق به باطل می‌توان ذکر کرد. این‌ها همگی در صورتی است که حق را به گونه‌ای که امر بر مردم مشتبه شود، با لباس باطل عرضه می‌کنند. در این صورت واقعیت نادیده گرفته نمی‌شود، این حقیقت کتمان و پنهان نمی‌شود، منتهی به گونه‌ای ارائه می‌شود که مردم آن را باطل می‌پندارند. طبیعتاً وقتی مردم چیزی را باطل بیندارند، از گرد آن پراکنده می‌شوند و ایمان نمی‌آوردند.

### فرق تلبیس و کتمان

<sup>۱</sup> . تفسیر برهان، ج ۱، ص ۹۱. بحار الأنوار، ج ۹، ۲، ۳۰۸.

<sup>۲</sup> . تبیان، ج ۱، ص ۱۹۱.

یک قسم دیگر از کاری که عالمان یهود می‌کردند و این آیه آن‌ها را نهی کرده کتمان است. گفتیم متعلق حق در این جمله متفاوت است با اولی. البته این خیلی تاثیر ندارد اما عمده این است که فعل و عملی که عالمان یهود داشتند، این بود که تا جایی که می‌توانستند حق را پنهان می‌کردند. جلسه گذشته هم عرض شد که «لَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ» مربوط به کسانی است که حق را شنیده بودند و این‌ها بنا داشتند با تغییر آن، آن را به عنوان امری باطل معرفی کنند. جامه باطل بر حق پوشاندن برای این است که مردم به حق گرایش پیدا نکنند. این برای کسانی بوده که از حق اطلاع داشتند. اما جمع زیادی اساساً چیزی از حق را شنیده بودند و اطلاع نداشتند. در مورد آن‌ها رویه این بود که حق را کتمان می‌کردند.

### **استراتژی دشمنان دین**

این دو روش و شیوه روش‌هایی است که بر ابزار تبلیغاتی دشمنان دین در تمام اعصار و زمان‌ها و مکان‌ها حاکم بوده است. جلوه‌هایش البته متفاوت است اما این یک استراتژی است که از سوی مخالفان و دشمنان دین همیشه از زمان‌های بسیار دور تا به امروز دنبال می‌شود. در این زمان هم رسانه‌هایی که می‌خواهند اعتقادات دینی و ایمانی و باورهای میهنی و ملی آن‌ها را تضعیف کنند، یا بر حق لباس باطل می‌پوشانند و حق را به گونه‌ای جلوه می‌دهند که مردم از آن دور شوند. وقتی می‌گویند این باطل است، دلیلی برای جذب و گرایش به آن وجود ندارد. اگر مردم از حق اطلاع نداشته باشند، اطلاع پیدا کردن و آگاه شدن آن‌ها باعث جذب آن‌ها شود و لذا آن را کتمان می‌کنند. این دقیقاً کاری است که عالمان یهود در برابر پیامبر انجام دادند.

واقع این است که خنثی کردن این دو شیوه بسیار مشکل است. اینکه شما تلاش کنید حقی را که با کوشش فراوان لباس باطل بر آن افکنده شده از این پوشش خارج کنید، مخصوصاً اگر این در زمان‌های طولانی ادامه پیدا کرده باشد کار مشکلی است. حقی را که مردم در مدت مدیدی با آن لباس دیده باشند، عاری کردن آن از لباس باطل کار آسانی نیست. این بسیار مهم و حیاتی است. از طرفی هم کتمان حق برای کسانی که از حق اطلاعی ندارند بسیار کار مشکلی است که بخواهد با آن مقابله شود. مخصوصاً کسی که از نظر ابزارهای تبلیغی و ابزارهای رسانه‌ای دست برتر را داشته باشد و امکانات و قدرت فراوان در اختیارش باشد. اما به هر حال این دو روش در رفتار عالمان یهود وجود داشت و خداوند متعال آن‌ها را از این کار نهی کرد.

### **«وَأَنْتُمْ تَعْمَلُونَ»**

در ادامه می‌فرماید: «وَأَنْتُمْ تَعْمَلُونَ»، این قید آن نهی نیست، بلکه توصیف عالمان یهود است.

یک احتمال این است که اگر آگاه باشید جایز نیست. یعنی نهی می‌کند از تلبیس الحق و کتمان الحق به شرط علم و آگاهی شما. این معنایش این است که اگر آگاه نباشید و ندانید، کأن تلبیسُ الحق و کتمانُ الحق اشکالی ندارد.

احتمال دیگر این است که مسئله تقييد نيست، يعني «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» قيد براي آن دو نهي نبوده، بلکه دارد مي‌گويد شما که آگاه هستيد و مي‌دانيد، حق را کتمان و تلبيس نکنيد. اين دو با هم تفاوت دارد.

به نظر ميرسد آنچه که در اين آيه دارد بيان مي‌شود همين دومي است؛ يعني «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» حال آن‌ها است و مي‌گويد، در حالي که شما مي‌دانيد. درست است که حال يک قيد محسوب مي‌شود، اما اين قيد احترازي نيست. آيه مي‌خواهد بفرمايد که نه تلبيس الحق بالباطل داشته باشيد و نه حق را کتمان کنيد، خصوصا اينکه شما مي‌دانيد. در گفتگوهاي محاوره اي گاهي گفته مي‌شود تو که مي‌داني چرا؟ البته ناخواسته ممکن است چيزي را کتمان کنيم، ناخواسته ممکن است بر حقي لباس باطل بپوشاند، اما کسي که آگاهي دارد. اطلاع دارد و مي‌داند، او که قطعا نبايد تلبيس الحق و کتمان الحق داشته باشد.

پس «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» احتراز از غير نيست، بلکه توصيف وضعيت و حال عالمان يهود است. کأن از ابتدا اينطور دارد مي‌فرمايد: كيفَ أَنْتُمْ عَالِمُونَ و معَ ذَلِكَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ و تَكْتُمُونَ الْحَقَّ، شما که عالم هستيد چگونه حق را جامه باطل مي‌پوشانيد و يا آن را کتمان مي‌کنيد؟

درباره اينکه «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» به چه معناست، چند احتمال وجود دارد که انشاءالله در جلسه آينده بيان خواهيم کرد.

«والحمد لله رب العالمين»